

بررسی مناسک‌گرایی در تدوین پژوهش‌های جامعه‌شناسی

دکتر نادر صنعتی شرقی^۱ و مرضیه شبیری^۲

تاریخ وصول: ۹۶/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۹/۶

چکیده:

نوشتار حاضر برآمده از پژوهشی پیرامون مناسک‌گرایی در تدوین پژوهش‌های جامعه‌شناسی می‌باشد. روش انجام این پژوهش با توجه به هدف این تحقیق، از نوع ترکیبی و راهبرد مورد استفاده در روش کیفی مطالعه‌ی موردی جمعی بود. جامعه‌ی آماری مورد بررسی در بخش کمی پژوهش، ۴۰۵ نفر از دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد و دکتری دانشگاه‌های فردوسی و پیام‌نور مشهد و دانشگاه آزاد قوچان بودند. جامعه‌ی هدف در بخش کیفی نیز شامل اساتید هیأت علمی و پژوهشگران رشته‌ی جامعه‌شناسی بود که به شیوه‌ی نمونه‌گیری نظری انتخاب شدند. نتایج این تحقیق نشان می‌داد که مناسک‌گرایی در تمام مراحل تحقیق و بویژه در بخش ضرورت و اهمیت و پیشینه‌ی پژوهش وجود داشته، زنان به نسبت مردان و دانشجویان دکتری نسبت به دانشجویان فوق لیسانس بیشتر گرفتار مناسک‌گرایی شده‌اند. در بخش کیفی نیز عوامل مؤثر بر مناسک‌گرایی محققین شناسایی گردید که بدین شکل می‌توان آن‌ها را صورت‌بندی نمود: در شرایطی که الف) روش‌شناسی‌های موجود، عرصه را برای بازنمایی ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها تنگ می‌نمایند؛ ب) در اقلیم فرهنگی ما هراس از عریان شدگی ضعف‌ها همه جا هویدا است؛ ج) روش انتقال مطالب بر پایه‌ی آموزش‌های خشک یک سویه و نه یادگیری آزاد و خلاق استوار است؛ د) کالای تولید شده در میدان پژوهش برای سایر میدان‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی ارزشمند نیست و ه) پژوهش غیر مناسکی هزینه‌های مالی و زمانی برای محقق به همراه خواهد داشت؛ مناسک‌گرایی انتخاب رایج پژوهشگران اجتماعی خواهد بود.

مفاهیم کلیدی: مناسک‌گرایی در پژوهش، تعهد علمی، ریسک‌پذیری در پژوهش، صورت‌گرایی

^۱ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول)

sanatinader@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور مشهد، مشهد، ایران m.shobeiry@ymail.com

مقدمه و بیان مسأله

همان‌گونه که می‌دانیم یکی از عواملی که در پیدایش جامعه‌شناسی و رشد آن تأثیر مستقیم داشت؛ رواج اندیشه‌ی تحقیق و بررسی بود که در سده‌های ۱۸ و ۱۹ ایجاد گردید (*Ghanadan, 2005:46*). جامعه‌شناسان بر این باور بودند که با استفاده از روش‌های علمی می‌توانند به حقیقت نزدیک شده و یا در اثبات آن بکوشند (*Saliba, 1991:50*). اما متأسفانه گاهی این حقیقت‌جویی تحت‌الشعاع عامل دیگری قرار گرفته و پژوهش وسیله‌ای برای رسیدن به هدف‌های دیگر گردیده است (*Rafipour, 2007:80*). این مسأله در کشور ما شاید پررنگ‌تر نیز باشد. اکنون اعتقاد به اینکه تحقیق و پژوهش در ایران ثمردهی اندکی دارد تقریباً مورد قبول واحدهای علمی، محققان، پژوهشگران و حتی مراکزی است که می‌خواهند از این پژوهش‌ها بهره‌گیرند (*Alam, 2009*).

پژوهشگران درباره‌ی علل ناکارآمدی پژوهش‌های اجتماعی موانع و عوامل بازدارنده‌ی را برشمرده‌اند از جمله: موانع شخصی نظیر نداشتن انگیزه، مهارت و یا زمان، مشغله‌ی فکری بیش از حد (*Dadghah, 2008*)؛ موانع سازمانی و دانشگاهی نظیر عدم دسترسی و عدم منابع کافی اطلاعاتی، فقدان یکپارچگی در تحقیقات اجتماعی، بهای کافی ندادن به پژوهش‌های اجتماعی در دانشگاه‌ها و سازگار نبودن تکنیک‌های روشی با شرایط ایران (*Fazeli, 2007*) و موانع سیاسی و فرهنگی (*Lahasai-zadeh, 1996*).

با دقت در موانعی که از سوی محققان و پژوهشگران برشمرده شده است؛ در می‌یابیم که این پژوهشگران کمتر به ساختار حاکم بر تدوین تحقیق به‌عنوان یک مانع توجه نشان داده‌اند. مع‌الوصف تجربه‌ی زیسته‌ی نویسندگان این مقاله و مطالعات اکتشافی آنها نشان می‌داد که برخی از پژوهشگران، در فرایند تحقیق خود به تدریج، کنجکاوی خود را از دست داده و می‌کوشند تا سرفصل‌های خواسته شده از آنها را مناسک‌گرایانه مطابق کلیشه‌های رایج تکمیل نمایند. طبق دیدگاه *Merton* مناسک‌گرایان کسانی هستند که راه‌های دستیابی یا وسایل دستیابی به اهداف را قبول دارند اما اهداف را نمی‌پذیرند یا آنچنان غرق در وسایل و راه‌های دستیابی به هدف می‌شوند که هدف را فراموش کرده و برای آنها هدف اهمیت خود را از دست می‌دهد (*Bukhari, 2014:460*).

البته ذکر این نکته ضروری است که منظور از مناسک‌گرایی در این پژوهش روشمند حرکت کردن و رعایت استانداردهای تحقیقات علمی نیست بلکه صرفاً مقید بودن به شکل و ظاهر پژوهش است چه بسا مشاهده شده برخی از پژوهشگران اجتماعی در تدوین تحقیقات خود بدون در نظر گرفتن هدفِ عناوینی که ذیل آن بایستی مطالب خود را

صورت‌بندی نمایند، صرفاً به نوشتن پاراگراف‌هایی برای پر نمودن جای خالی این عناوین نظیر (بیان مسأله، اهمیت ضرورت تحقیق، پیشینه‌ی تحقیق و ...) اقدام می‌نمایند. با توجه به مجموعه مطالب یاد شده در این تحقیق تلاش نموده‌ایم تا با استفاده از روش کمی و کیفی به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

- ۱- چه میزان از مناسک‌گرایی در پژوهش‌های جامعه‌شناسی دیده می‌شود؟
- ۲- مناسک‌گرایی در کدامیک از مراحل تحقیق بیشتر رخ می‌دهد؟
- ۳- عوامل مؤثر بر مناسک‌گرایی در پژوهش‌های جامعه‌شناختی چه می‌باشد؟

پیشینه پژوهش

علیرغم جستجوهای انجام شده، مطالعات و تحقیقات خارجی‌ای که ره‌گشای این پژوهش بوده و پرسش‌های پژوهش را پاسخ گوید، یافت نشد بنابراین کانون توجه خود را بر مطالعات داخلی متمرکز نموده و از خود پرسیدیم که علل ناکارآمدی پژوهش‌های اجتماعی در چه چیزهایی نهفته می‌باشد؟ شاید اولین تصویری که در این رابطه به ذهن خطور نماید مسائل سازمانی است که در چند دهه‌ی اخیر دامن‌گیر دانشگاه‌ها و دیگر مؤسسات تحقیقاتی کشور بوده است. برای پاسخ‌گویی به این پرسش لهسایی‌زاده پژوهش‌های قبل و بعد انقلاب را با یکدیگر مقایسه نموده و به این نتیجه دست یافته است که اکثر مشکلات پژوهشی قبل از انقلاب با شدت و ضعف در بعد از انقلاب نیز وجود دارد اما افزون بر مشکلات و موانع پژوهشی قبل از انقلاب، مشکلاتی نظیر یکپارچه نبودن، سازمان یافته نبودن و بهای کافی ندادن به پژوهش‌های اجتماعی در محیط‌های دانشگاهی، کندی جریان انتشارات دانشگاهی در زمینه‌ی مسائل اجتماعی، کاهش فرصت‌های مطالعاتی برای محققان و استادان اجتماعی از جمله مشکلات پژوهشی بعد از انقلاب می‌باشد (Lahasaizadeh, 1996). ده سال بعد همین پژوهشگر، مشکلات و موانع توسعه‌ی جامعه‌شناسی در ایران را بررسی نموده و آنها را در سطح بسیار وسیع به پنج دسته تقسیم نموده است که شامل (۱) موانع فلسفی و پارادایمی؛ (۲) موانع مربوط به خطوط قرمز اجتماعی - سیاسی؛ (۳) مشکلات آموزشی؛ (۴) موانع پژوهشی و (۵) عدم توسعه‌ی نظری در سطح بین‌المللی می‌باشد.

در کنار این دسته‌بندی (Fazeli, 2007) نیز در پژوهش خود تحت عنوان "ناکارآمدی جامعه‌شناسی" ناکارآمدی جامعه‌شناسی را در سه سطح کلان، میانی و خرد علت‌یابی کرده است. به باور وی عوامل ناکارآمدی جامعه‌شناسی در سطح کلان شامل

ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایران می‌باشد و مجموعه عوامل دخیل در سطح میانی و خرد شامل دانشکده، دانشجویان، استادان و سازمان‌های اجتماعی، بی‌علاقگی و ضعف بنیه‌ی علمی دانشجویان و اساتید است.

گروهی از محققین، تمرکز خود را بر پایان‌نامه و تحقیقات اجتماعی دانشجویی قرار داده و ناکارآمدی آنها را مورد بررسی قرار داده‌اند. متهم ردیف اول در این تحقیقات نداشتن دانش و مهارت کافی برای انجام پژوهش‌های اجتماعی بوده است. مطابق این پژوهش‌ها دانشجویان و حتی خود اساتید توانمندی‌های لازم را برای انجام یک پژوهش اجتماعی و نگارش آن نمی‌آموزند و همین امر انگیزه‌ی آنها را برای رفتن به میدان تحقیقات اجتماعی کاهش می‌دهد (Najla Hariri, 2015). اما گروهی دیگر این پرسش را مطرح نموده‌اند که شاید علت بی‌علاقگی دانشجویان و اساتید در غلبه‌ی نامناسب رویکردهای پوزیتیویستی در جامعه‌شناسی ایران است. ظاهراً این گمانه بر این فرض بنا شده است که استفاده از روش‌های کمی، پژوهشگر را در غالب‌های تنگ از پیش تعیین شده قرار داده و خلاقیت و انعطاف‌پذیری را در بررسی واقعیات پیچیده‌ی اجتماعی از محقق باز می‌ستاند. با این حال نتایج بررسی تجربی مقالات جامعه‌شناختی نامه‌ی علوم اجتماعی، رساله‌های کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی و طرح‌های انجام شده در مؤسسه تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران نشان می‌دهد که چنین غلبه‌ی روش‌شناختی‌ای وجود ندارد. البته به نظر می‌رسد جامعه‌شناسی در ایران در طی زمان تکوین خود به کمی‌گرایی بیشتر تمایل پیدا کرده است و از روش‌های کیفی غفلت ورزیده است؛ اما مطالعات کمی انجام شده مقتضیات روشی و معرفتی رویکرد کمی‌گرا را نادیده گرفته یا درک نکرده‌اند (Karimi, 2006 & Kchuyan).

در این میان تنها معدودی از محققین انگشت اتهام خود را به سوی روحیه‌ی انفعالی و پیروی محافظه‌کارانه نشانه گرفته و بیان داشته‌اند که الزام به پیروی از الگوهای تحقیقی که همه‌ی مراحل و قواعد را از قبل مشخص کرده مانع از آن می‌شود که فرد بتواند کنترل کاملی بر تحقیق و مراحل آن داشته باشد در نتیجه چنین محقق‌هایی نمی‌تواند از تمام استعدادها و نیروهای خود برای خلق اندیشه‌های نو استفاده کند به همین دلیل تنها راه مقابله با این شرایط پرورش و ترویج اندیشه و روش‌های انتقادی در دانشگاه‌هاست. جدول ۱ خلاصه‌ای از پیشینه‌ی تحقیق را نشان می‌دهد.

روش‌شناسی پژوهش

در این پژوهش، برای دستیابی به پاسخ پرسش‌های تحقیق خود از روش ترکیبی (کمی و کیفی) بهره جستیم. به واقع از طریق روش کمی به دو سؤال اول خود که میزان مناسک‌گرایی را در مراحل مختلف پژوهش‌های اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌داد، پاسخ گفتیم و علت‌های مناسک‌گرایی را از دل مصاحبه‌های پژوهش، به شیوه‌ی کیفی و راهبرد مطالعه‌ی موردی جمعی استخراج نمودیم. در نگاه نخست، راهبرد مناسب، با توجه به هدف و سؤال ویژه‌ای که این پژوهش دنبال می‌نمود، گراند تئوری بود. چرا که به دو سؤال چرایی و چگونگی پژوهش پاسخ می‌گفت. اما حد و مرزهای موضوع این پژوهش، کدر و ناشفاف بود، به گونه‌ای که از پیش، فرض دست‌یابی صد در صد به یک الگوی پارادایمیک تبیین‌گر، نامعقول به نظر می‌آمد. در این شرایط (George Ellen, 2003)، پیشنهاد می‌نماید که از ترکیب راهبرد گراند تئوری با مطالعه‌ی موردی جمعی استفاده شود.

جامعه‌ی آماری/جامعه‌ی هدف: جامعه‌ی آماری در بخش کمی این پژوهش، کلیه دانشجویان مقطع ارشد و دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه پیام نور مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد بودند. در بخش کیفی کسانی را جامعه‌ی هدف خود قرار دادیم که سابقه‌ی پژوهشی طولانی در زمینه‌ی جامعه‌شناسی داشتند در واقع معیار محقق برای ورود به مطالعه دارا بودن سابقه‌ی پژوهشی افراد در زمینه‌ی جامعه‌شناسی بود.

نمونه‌گیری/انتخاب موارد: در بخش کمی از دو شیوه‌ی نمونه‌گیری تصادفی و تمام شماری بهره گرفتیم. به این معنا که پرسشنامه طراحی شده خود را از طریق ایمیل‌هایی که انجمن جامعه‌شناسی خراسان در اختیار ما قرار داد؛ برای پژوهشگران اجتماعی ارسال نمودیم. علاوه بر آن در هر دانشگاه (فردوسی، آزاد و پیام نور) متناسب با تعداد این دانشجویان، اقدام به نمونه‌گیری تصادفی با کرانه‌ی خطای ۰/۶۵ نموده و تعداد ۱۴۹ نفر را برای پرکردن پرسشنامه بصورت حضوری برگزیدیم.

در بخش کیفی کار با بهره‌گیری از روش نمونه‌گیری هدفمند، مصاحبه‌های نیمه عمیق خود را اعضای هیئت علمی فعال در حیطه‌ی پژوهش شروع نمودیم و این کار را تا آنجا ادامه دادیم که مقوله‌ها و مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌ها به تکرار رسید. جدول ۱، ویژگی‌های عمومی این مصاحبه‌شوندگان را نشان می‌دهد.

جدول ۱: سیمای کلی مشارکت‌کنندگان در مصاحبه‌های فردی و گروهی

Table 1: Overview of Participants in Individual and Group Interviews

ردیف	شغل	مکان	سابقه‌ی علمی - پژوهشی
Row	Jab	Location	Scientific Background
1	خانم م. ا.	استادیار	عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد قوچان
2	آقای م. ن.	دانشیار	عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
3	آقای ح. ا.	استادیار	عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد
4	آقای ا. ص.	استاد یار	عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد قوچان
5	آقای آ. ق.	پژوهشگر اجتماعی	عضو پژوهشکده‌ی اقبال مشهد
6	آقای ح. ه.	معلم و پژوهشگر اجتماعی	عضو مؤسسه‌ی علمی - پژوهشی فردای پارس
7	آقای ح. ش.	مدرس دانشگاه	عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور مشهد
8	آقای م. ح.	استاد مدعو و پژوهشگر اجتماعی	مدرس دانشگاه عضو مؤسسه‌ی پژوهشی فردای پارس
10	خانم ص. پ.	استاد مدعو و پژوهشگر اجتماعی	مدرس دانشگاه و عضو مؤسسه‌ی فردای پارس
11	خانم م. م.	پژوهشگر	عضو مؤسسه‌ی علمی - پژوهشی فردای پارس
12	آقای ن. ص.	استادیار	عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور
13	آقای ف. ن.	مدرس دانشگاه	عضو هیئت علمی دانشگاه فرهنگیان
14	آقای ح. ف.	پژوهشگر	عضو مؤسسه‌ی علمی - پژوهشی فردای پارس

تکنیک گردآوری اطلاعات

در این تحقیق با توجه به سؤالات و اهداف تحقیق از دو تکنیک پرسشنامه در روش کمی و مصاحبه در روش کیفی استفاده شده است. در بخش اول که روش کمی بود برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه‌ی محقق ساخته استفاده شد. در این پرسشنامه مراحل تحقیق به ترتیب از بیان مسأله تا بحث و نتیجه‌گیری درج گردید و گزینه‌ها با توجه به طیف لیکرت در مقیاس پنج درجه از «خیلی زیاد تا خیلی کم» تنظیم گردید و به ترتیب نمره‌ی ۱، ۲، ۳، ۴ و ۵ برای گزینه‌ها در نظر گرفته شد. در بخش دوم که روش کیفی بود از مصاحبه به‌عنوان ابزار گردآوری اطلاعات استفاده شد. در بخش کیفی مصاحبه در دو مرحله جداگانه انجام پذیرفت. در مرحله‌ی اول مصاحبه‌ی انفرادی نیمه ساختار یافته و در مرحله‌ی بعد به منظور تکمیل شدن اطلاعات از مصاحبه‌ی گروهی نیز استفاده گردید. مصاحبه به این طریق صورت می‌گرفت که قبل از آغاز مصاحبه هماهنگی لازم و کسب اجازه برای ضبط مکالمات انجام می‌شد سپس اطلاعات کلی در مورد موضوع مورد مطالعه و هدف از انجام پژوهش در اختیار مصاحبه‌شوندگان قرار می‌گرفت؛ موضوعات مورد مصاحبه قبل از مصاحبه کاملاً تعیین و در همین راستا سؤالات به صورت کلی و کاملاً باز طراحی شد و مصاحبه با سؤال کلی در مورد تجربه‌ی مناسک‌گرایی در تحقیقات خود به این نحو که «آیا شما در طول مراحل کاری و پژوهشی خود دچار مناسک‌گرایی شده‌اید» آغاز می‌شد و این موضوع سرآغاز گفتگو مناسبی برای طرفین بود سپس سؤالات بعدی با توجه به توضیحات طرف مقابل در لابه‌لای مصاحبه برای کامل شدن اطلاعات پرسیده می‌شد البته مصاحبه‌گر علاوه بر سؤالات کلی که از قبل تهیه کرده بود با توجه به پاسخ‌های مصاحبه‌شونده پرسش‌های دیگری نیز در طول مصاحبه مطرح می‌کرد برای اینکه اطلاعات بیشتری درباره‌ی موضوع مورد مطالعه کسب کند. مکان مصاحبه، محل کار افراد شرکت‌کننده بود و مدت زمان انجام مصاحبه‌های فردی بین ۳۰ تا ۶۰ دقیقه و مصاحبه‌ی گروهی دو ساعت بود. پس از اتمام هر مصاحبه، داده‌های ضبط شده به صورت متنی و کامل پیاده‌سازی می‌شد این پیاده‌سازی شامل تغییر لحن‌ها و احساسات و عکس‌العمل‌های مختلف مصاحبه‌شوندگان بود. مصاحبه‌های فردی تا ۷ مورد ادامه داده شد معیار ما برای پایان دادن مصاحبه‌ها رسیدن به اشباع نظری بود. طبق این قاعده‌ی زمانی که محقق دریابد که مصاحبه به حالت تکرار رسیده است و مطلب جدیدی به دانش درباره‌ی پدیده‌ی مورد نظر اضافه نمی‌شود به مصاحبه پایان می‌دهد. اشباع داده‌ها در واقع فرآیند دریافت داده‌های جدید تا زمان تکرار و تثبیت داده‌های قبلی است.

تکنیک تحلیل داده‌ها و پردازش اطلاعات

در مرحله‌ی اول بعد از جمع‌آوری داده‌ها، داده‌ها وارد نرم‌افزار SPSS شد و تحلیل داده توسط این نرم‌افزار صورت پذیرفت و برای رسم نمودار از نرم‌افزار Excel استفاده گردید. در مرحله‌ی دوم پس از گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه و تبدیل مصاحبه‌ها به داده‌های متنی، مطابق الگوی (Corbin, 2006) داده‌ها خلاصه‌برداری و از طریق کدگذاری اولیه مقدماتی، محوری و کدگذاری مقوله‌های هسته‌ای مورد تحلیل قرار گرفت.

اعتبار و روایی

برای تعیین اعتبار پرسشنامه‌ی محقق ساخته از اعتبار صوری بهره گرفته و به پژوهشگران و متخصصانی که در زمینه‌ی طراحی پرسشنامه اطلاعات و تجربه‌ی کافی داشتند مراجعه نمودیم. برای اطمینان از روایی و اعتبار تحقیق در بخش کیفی کار نیز اقدامات زیر را انجام دادیم:

ضبط صوتی: این کار می‌توانست به تأییدپذیری یعنی اعتماد به واقعی بودن آن‌ها کمک کند.

رونوشت‌برداری: در این بخش تلاش شد تا حداکثر میزان انطباق میان متن نوشتاری و داده‌های صوتی به وجود آید.

انسجام منطقی: در زمان تحلیل گفتگوها نیز تلاش گردید تا حداکثر میزان هماهنگی منطقی میان ارجاعاتی که از زبان مشارکت‌کنندگان در متن می‌آید و تحلیل‌ها ایجاد شود. در واقع، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که به نتایج تحقیق در پژوهش کیفی اعتبار می‌بخشد قدرت منطقی درونی آن است. باید برای مخاطب و کارشناسان، شرح مقدمات با نتایجی که گرفته شده است ارتباط منطقی داشته باشد و برای آن‌ها به لحاظ منطقی باورپذیر باشد.

ارجاع به مطلعین آگاه: برداشت‌هایی که از متن مصاحبه‌ها انجام می‌شد به افراد دیگری که با موضوع حاضر پیوند داشته و یا تجربه‌ی زیسته‌ای در این خصوص داشتند ارجاع شد تا صحت برداشت‌های انجام شده مشخص گردد.

ارجاع مجدد به مشارکت‌کنندگان تحقیق: در انتها، گزارش یافته‌های پژوهش به خود مشارکت‌کنندگان پژوهش ارائه شد تا صحت نتیجه‌گیری‌های محقق با گفته‌های آنان ارزیابی گردد.

یافته‌های پژوهش

جدول ۲ میزان مناسک‌گرایی را در بین مراحل تحقیق نشان می‌دهد. با دقت در داده‌های این جدول می‌توان دریافت که پاسخگویان این پژوهش، هنگامی که کار خود و دیگران را ارزیابی می‌نموده‌اند، کاملاً فشار مناسک‌گرایی را احساس می‌کرده‌اند. هر چند به نظر آن‌ها مناسک‌گرایی دیگران، نسبت به خودشان در تمامی مراحل تحقیق بیشتر بوده است!؟ تنها یک سوم پاسخگویان کمابیش فشار مناسک‌گرایی را در پژوهش‌های خود در تمامی مراحل تحقیق (به غیر از بحث و نتیجه‌گیری) کم و خیلی کم احساس کرده بودند. در حالی که بیش از ۴۰ درصد افراد این فشار را زیاد و یا خیلی زیاد ارزیابی می‌کردند و این اعداد زمانی که به ارزیابی پژوهش‌های دیگران می‌رسید بیشتر می‌شد؛ همچنین این فشار در بخش‌های اهمیت و ضرورت و نیز پیشینه‌ی تحقیق بیشتر احساس می‌شد. به طوری که تنها ۱۱/۴ افراد معتقد بودند پژوهشگران در هنگام تهیه‌ی پیشینه‌ی تحقیق مناسک‌گرایانه عمل نمی‌کنند. این عدد برای بخش ضرورت و اهمیت به ۱۷/۴ می‌رسید.

جدول ۲: میزان مناسک‌گرایی در بین مراحل تحقیق

Table 2: The Degree of Ritualism between Stages of Research

میزان فشار مناسک‌گرایی در تدوین تحقیقات دیگران						میزان فشار مناسک‌گرایی در تدوین تحقیقات خود						مراحل تحقیق
The Amount of Ritualistic Pressure in others' Research						The Amount of Ritualistic Pressure in The Formulation of His Research						
جمع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	جمع	خیلی کم	کم	متوسط	زیاد	خیلی زیاد	
Total	Very Little	Low	Medium	Much	Very Much	Total	Very Little	Low	Medium	Much	Very Much	Research Steps
100/1	5/4	11/4	29/5	35/6	18/1	100/1	12/7	16/8	29/5	26/2	14/8	بیان مسأله
100/1	2	15/4	33/6	37/6	11/4	100/1	7/4	14/1	33/6	31/5	13/4	اهمیت و ضرورت
100/1	6	16/8	34/2	32/9	10/1	100/1	14/1	21/5	26/2	26/5	11/4	اهداف تحقیق
100/1	2/7	8/7	22/8	49	16/8	100/1	6	19/5	28/2	32/2	14/1	پیشینه‌ی تحقیق
100/1	2/6	13/4	28/9	40/3	14/8	100/1	9/3	24/2	22/8	28/9	14/8	روش تحقیق
100/1	4/7	16/8	32/9	32/2	13/4	100/1	7/4	20/1	25/5	33/6	13/4	ابزار گردآوری اطلاعات
100/1	4	14/8	24/8	41/6	14/8	100/1	12/1	19/5	27/5	26/8	14/1	تجزیه و تحلیل اطلاعات
100/1	4/7	18/1	25/5	36/9	14/8	100/1	14/8	23/5	25/5	20/8	15/4	بحث و نتیجه‌گیری

در جدول ۳ میزان مناسک‌گرایی بین جنسیت و مراحل تحقیق نشان داده شده است. طبق این نتایج زنان در مرحله‌ی اهمیت و ضرورت، اهداف تحقیق، پیشینه‌ی تحقیق، روش تحقیق، ابزار گردآوری اطلاعات و بحث و نتیجه‌گیری در تدوین تحقیقات خود بیشتر از مردان مناسک‌گرایانه عمل کرده‌اند.

جدول ۳: درصد فراوانی جنسیت و مناسک‌گرایی

Table 3: Percentage of Gender and Ritualism

بحث و نتیجه‌گیری	تجزیه و تحلیل اطلاعات	ابزار گردآوری اطلاعات	روش تحقیق	پیشینه‌ی تحقیق	اهداف تحقیق	اهمیت و ضرورت	بیان مسأله	
Discussion	Data Analysis	Data Gathering Tool	Research Methods	Research History	Research Purposes	Importance and Necessity	Problem	
41/1	38/3	49/3	50/7	54/8	42/5	49/3	32/2	زنان
31/6	43/5	44/7	36/7	38/1	34/2	40/8	48/7	مردان

در جدول ۴ میزان مناسک‌گرایی بین مدرک تحصیلی و مراحل تحقیق نشان داده شده است؛ طبق نظر پاسخگویان دانشجویان دارای مدرک دکتری در مرحله‌ی بیان مسأله، اهمیت و ضرورت، اهداف تحقیق، پیشینه‌ی تحقیق، روش تحقیق، ابزار گردآوری اطلاعات و بحث و نتیجه‌گیری در تحقیقات خود بیشتر مناسک‌گرایانه عمل کرده‌اند و تنها در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل اطلاعات میزان مناسک‌گرایی کمتر از پاسخگویان کارشناسی ارشد بوده است.

جدول ۴: درصد فراوانی مدرک تحصیلی و مناسک‌گرایی

Table 4: Percentage of Degrees and Ritualism

بحث و نتیجه‌گیری	تجزیه و تحلیل اطلاعات	ابزار گردآوری اطلاعات	روش تحقیق	پیشینه‌ی تحقیق	اهداف تحقیق	اهمیت و ضرورت	بیان مسأله	
Discussion	Data Analysis	Data Gathering Tool	Research Methods	Research History	Research Purposes	Importance and Necessity	Problem	
35/9	41/2	46/6	43/5	45	37/4	44/3	38/1	کارشناسی ارشد
38/9	38/9	50/5	44/4	55/6	44/5	50	6/1	دکتری

بسترهای زمینه‌ساز مناسک‌گرایی در تحقیقات اجتماعی

بر اساس یافته‌های بخش کمی پژوهش، می‌توان گفت که مناسک‌گرایی در تمامی مراحل تحقیق، کما بیش دیده می‌شود. اما برآستی چرا؟ برای پاسخ‌گویی به این پرسش، با استفاده از روش کیفی، با پژوهشگرانی که در حوزه‌ی تحقیقات اجتماعی سابقه‌ی نسبتاً طولانی داشتند، مصاحبه انجام دادیم. از دل این مصاحبه‌ها مقوله‌های محوری استخراج گردید که به جهت انتقال بهتر مطلب در راستای کشف مقوله‌ی هسته‌ی پژوهش، به صورت روایتی به نقل آن می‌پردازیم.

- سنخ روانی

چرا پژوهشگران مناسک‌گرایانه عمل می‌نمایند؟ خانم ص. پ. معتقد بود:

"ببینین یه کتاب خوبی هست به اسم هنر شناخت مردم ... توی اون کتاب می‌گه پایه‌ی عمل متفاوت آدم‌ها، سنخ‌های روانی متفاوت‌شون هست. بنابراین به نظرم مناسک‌گرایی هم مثل بقیه‌ی چیزها به سنخ روانی افراد بستگی داره. مثلاً آدمی که شهودیه شاید خیلی دوست داشته باشه که پراکنده از همه جا مطلب بیاره و نتیجه بگیره و نمی‌خواد مثل بقیه باشه. برعکس ممکنه برای یه کسی که حس‌ی هست کنار اومدن با اون قالب خاص خیلی راحت باشه."

مطابق این نظر، برخی از پژوهشگران به دلیل تیپ شخصیتی که دارند از قرار گرفتن در یک قالب مشخص روشی احساس ناراحتی می‌کنند. اما این استدلال برای ما چندان قابل قبول نبود چرا که توزیع تیپ‌های شخصیتی در جامعه معمولاً در وضعیت نرمالی قرار دارد. در حالی که ما با مناسک‌گرایی به صورت گسترده در بین گروه وسیعی از پژوهشگران اجتماعی روبرو هستیم. در این صورت نمی‌توانیم ادعا نماییم که پژوهشگران اجتماعی ایرانی بیشتر از سنخ روانی شهودی برخوردار می‌باشند.

- لذت نبردن از پژوهش

متهم بعدی مناسک‌گرایی، عدم تجربه‌ی لذت‌بخش پژوهش بود. خانم م. م که خود تجربه‌ی لذت‌بخش تحقیق را درک نموده بود چنین اظهار نمود:

"من فکر می‌کنم باید محقق روحیه‌ی پژوهشگرانه داشته باشه ... حالا تعریف از خودم نباشه من روحیه‌ی پژوهشگرانه دارم. اون چیزی که برای من لذت‌بخشه اینه که در هر لحظه و با هر کشف جدید یک قدم به حل مسأله نزدیک می‌شی و همین قدم به قدم نزدیک شدن به حل مسأله خیلی لذت‌بخشه. اون کسی که فقط مطابق چهارچوب‌ها عمل

می‌کنه و می‌گه که کارفرما همین رو می‌خواد به نظرم کاسبه نه پژوهش‌گر. تو پژوهش باید دغدغه داشته باشی و قدم به قدم جلو بری."

اما در صورت درست بودن مدعای خانم م. م، این پرسش به میان می‌آید که چرا پژوهشگران ما از پژوهش خود لذت نمی‌برند. در این خصوص مقوله‌های زیر از سوی محققین مطرح گردید:

- مدرک‌گرایی

آقای م. ن. عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد معتقد بود که: "تحقیق انگیزه می‌خواد، علاقه می‌خواد اگر کسی علاقه داشته باشه و تحقیق را با علاقه شروع کنه گرفتار مناسک‌گرایی نمی‌شه. یعنی وقتی که خیلی علاقه داری که بدونی تحقیقت به کجا می‌رسه و نتیجه‌اش چی می‌شه مناسک‌گرایانه عمل نمی‌کنی."

- عدم تجربه مسأله توسط پژوهشگر

آقای ح. ه. پژوهشگر اجتماعی بر این نظر بود که لذت‌بخش نبودن تحقیق به خاطر مرتبط نبودن موضوعات پژوهش با موضوعات اساسی است که پژوهشگر در زندگی روزمره با آنها درگیر می‌باشد.

"من گاهی اوقات می‌بینم دانشجو خودش کوه مشکلاته و مسائل جدی زیادی داره ولی وقتی از دانشجو سؤال می‌شه چه موضوعی برای پژوهش انتخاب کردی می‌گه من مشکلات زنان مطلقه را انتخاب کردم در صورتی که خود دانشجو حتی ازدواج نکرده. این یعنی چی؟ یعنی این که طرف مسأله‌ای را برای پژوهش انتخاب کرده که با اون مسأله اصلاً زندگی نکرده و برایش جدی نیست. خوب طبیعیه که به مناسکی‌ترین شکل کار خودش رو انجام بده."

- ناتوانی پژوهشگران اجتماعی

برای ما این پرسش پیش آمد که چرا پژوهشگران ما به دنبال تحقیقاتی نمی‌روند که برآمده از مسائلی باشد که با آنها دست به گریبان هستند. در این خصوص خانم م. ا. عضو هیأت علمی دانشگاه انگشت اتهام خود را به سمت سیستم گزینش دانشجوی علوم اجتماعی نشانه رفت و گفت:

"ببینین شما تو خانواده یا باید خانم مهندس باشی و یا آقای دکتر. اینجا دیگه قدرت تفکر کجاست؟ من الان رو که نمی‌دونم ولی زمان ما این‌طور بود که وقتی سوم

راهنمایی‌مون تموم می‌شد می‌اومدن و می‌گفتن هرکسی درسش بهتره بره رشته‌ی ریاضی فیزیک و تجربی و هر کسی که تنبل‌تره بره علوم انسانی و هر کسی که از همه اینها تنبل‌تره بره فنی و حرفه‌ای. به همین خاطر که بچه‌های علوم مهندسی میان نظر اجتماعی میدن و نظرشون هم به نظر من حتی از بچه‌های علوم انسانی بهتره. به خاطر اینکه اون‌ها تفکر سیستماتیک را بیشتر از ما اعمال می‌کنن. شاید اساتید علوم انسانی شفاف نگن ولی من معتقدم دانشجویایی که از رشته‌های مهندسی اومدن نظریه‌های جامعه‌شناسی، نظریه‌های ارتباطات رو خیلی بهتر درک میکنن، اما بچه‌های علوم انسانی موندن دائماً از نظریه‌ها می‌نالن و میگن این درس سخته چون فقط می‌خوان حفظش کنن. بنابراین به نظر من مشکل تو همون گزینش مقطع متوسطه هست. بعد هم اعتباریابی و ارزش‌سنجی که هم نظام آموزش عالی هم خانواده و هم آموزش و پرورش کلاً جامعه به بچه‌های مهندسی و ریاضی فیزیک و بچه‌های تجربی و پزشکی می‌ده و حوزه‌های کاری که برای اینها وجود داره معمولاً بچه‌های علوم انسانی بچه‌های تاپی از آب در نمیان".

- ساختارهای علمی محدودکننده

به نظر برخی از مشارکت‌کنندگان تحقیق مناسک‌گرایانه عمل کردن در تحقیقات اجتماعی به ناتوانی بچه‌های علوم انسانی وابسته نیست بلکه ساختارهای علمی موجود نظامی از پاداش و تنبیه را برای پژوهشگران طراحی می‌نماید که در نتیجه‌ی آن محققین به سمت این نوع کنش‌ها گرایش می‌یابند. بنا به گفته‌ی آ. ق. پژوهشگر اجتماعی این نظام، خود را زمانی که می‌خواهید پروپوزالی برای یک سازمان بفرستید، جلوه‌گر می‌سازد: "خب یک دلیل دیگر مناسک‌گرایی سازمان‌هاست چون یک بخش از فعالیت‌هایی که ما انجام می‌دیم برای سازمان‌هاست مثل اینکه شما وقتی که پروپوزالی تهیه می‌کنید این پروپوزال را باید بر اساس سرفصل‌هایی که اونا تعریف می‌کنن بنویسید در صورتی که بعضی از این سرفصل‌ها ممکنه از نظر شما ضروری نباشه ولی چون اونا این سرفصل‌ها رو آوردن شما هم ملزم به تکمیل اون هستین".

نظام نامناسب تشویق‌گر مناسک‌گرایی در سیستم آموزشی ما نیز حضور دارد. به گفته‌ی آقای ح. ه:

"اما علت دیگه اون به سازمان یا دانشگاهی برمی‌گرده که از دانشجو پژوهش می‌خواد. چون دانشجو در قالب خاصی که اونا انتظار دارن باید گزارشش رو ارائه کنه. یعنی نمره به اون روح پژوهشگری و تلاش‌ها و نتایج بدست آمده تعلق نمی‌گیره و حتماً باید چارچوب

مورد نظر آنها را رعایت کنن. این طوری استادی که پژوهش رو ارزیابی می‌کنه همون دانشجویی بوده که مناسکی مدرک گرفته و استاد شده و خوب دلی درگرو پژوهش نداره". در همین رابطه آقای ن. ص. عضو هیأت علمی از تجربه‌ی خود می‌گوید:

"بزارین از تجربه‌ی شخصی خودم براتون بگم ... خب می‌دونید وقتی من اومدم فوق لیسانس جامعه‌شناسی واقعاً با علاقه اومدم شاید تمام کتاب‌های جامعه‌شناسی را من خونده بودم و موضوعی که برای پایان‌نامه انتخاب کردم مرتبط با دغدغه‌م بود ولی وقتی می‌خواستم انجامش بدم احساس کردم این حرف‌های من انگار جاش یه جای دیگه است و تو پایان‌نامه نمی‌تونم انجامش بدم. چون یک ساختاری فشار می‌آورد که در اون ساختار مجبور بودم چیزی که استاد راهنما می‌گه انجام بدم. آخر سر هم گفتم ولش کن بذار پایان‌نامه را تموم کنم چیزهایی که می‌خوام تو تحقیقات خودم انجام میدم و یا توی یک کتاب می‌نویسم. یعنی این طرف واقعاً خود انگیزه بود ولی اون چهارچوب و ساختار اجازه نمی‌داد من اون چیزی که می‌خوام رو انجام بدم".

و در نهایت ساختارهای محدودکننده و مروج مناسک‌گرایی در انتشار یک پژوهش علمی هم جلوه‌گر می‌باشد. به باور آقای ح. ش:

"راستش رو بخواهید من خودم هم مناسک‌گرایانه عمل کردم چون یک فرمت خاصی رو داوران از تحقیقات ما می‌خوان یعنی تحقیقات باید به صورت فرمالیستی خاصی نوشته بشه مثلاً کافیه که شما بخواین یه مقاله چاپ کنین. اونوقت متوجه می‌شین که چقدر ساختارهای دست و پاگیری تو نوشتن مقاله وجود داره".

- جامعه‌پذیری علمی

جامعه‌پذیری علمی، متهم بعدی بود. آقای ح. ا. عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد معتقد بود:

"ببینین روش تدریس ما از پایه غلطه ... فرهنگ ما فرهنگ تفکر و پژوهش نیست. نگاه کنین در کلاس‌های ابتدایی تمام روش ما مناسک‌گرایانه بوده؛ تنها درسی که بچه‌ها را مجبور می‌کرد فکر کنن درس انشا بود که الان دیگه اون درس رو هم حذف کردن. در چنین فضای آموزشی نباید انتظار داشت ذهن خلاق بوجود بیاد".

در همین رابطه آقای ن. ص اشاره نمود:

"ببینین در علوم تربیتی بین آموزش (*education*) و یادگیری (*learning*) تفاوت می‌ذارن. آموزش زمانیه که من ادعا می‌کنم که چیزی رو بلدم که شما بلد نیستین و می‌خوام اونو به شما یاد بدم. این شیوه‌ی انتقال مطلب که یک‌سویه و غیر اکتشافی است

تنها در صورتی کارآمد هست که فردی تحت تعلیم واقعاً تشنه‌ی مطالب شما باشد. اما خب این اتفاق خیلی کم رخ می‌دهد. در مقابل آموزش، یادگیری این جور نیست. شما بستر رو فراهم می‌کنین و به همراه خود فرد سفر ماجراجویانه و اکتشافی خودتون رو شروع می‌کنین و البته از قبل هم صد در صد نمی‌دونین که ممکنه سر از کجا در بیارین. این شیوه بسیار جذاب و دل‌نشینه. اما متأسفانه اصلاً در فضای مدارس و دانشگاه‌های ما ازش استفاده نمی‌شه".

- عدم تشویق تفکر انتقادی

اما چرا در فرهنگ ما تفکر و پژوهش جایگاهی ندارد؟ به باور آقای ح. ه. معلم و پژوهشگر اجتماعی:

"به نظر من هرچیزی یک *base* می‌خواد و *base* علم، اندیشه و تفکر و دیدگاه انتقادی است. اما شما در خانواده، پیش دبستانی، دبستان، راهنمایی، دبیرستان، دانشگاه شاهد گفتگوهای انتقادی و تفکر نقادانه نیستید. این جور می‌شه که همه نگاه می‌کنن ببینن بقیه چکار کردن همون کار رو انجام بدن. واسه همین هم هست که الان همه‌ی خانواده‌ها بچه‌هاشون رو تشویق می‌کنن که برن رشته‌ی تجربی بخونن. وقتی ازشون می‌پرسی چرا بچه‌تون رو مجبور می‌کنین جایی که دوست نداره بره جواب می‌دن که این رشته‌ها کار بیشتری داره. حالا وقتی ازشون می‌پرسی که از کجا این قضیه رو می‌دونین؟ فکری می‌کنن و می‌گن که خوب همه دارن می‌گن".

- پایین بودن ظرفیت رویارویی با ابهام

از نظر آقای ف. ن. تفکر انتقادی با آمادگی فرد برای مواجه شدن با وضعیت ابهام‌آلود، در آمیخته است:

"ببینن نظام آموزش قبل از دانشگاه از ما آدم‌هایی ساخته که این رویه‌ی تیک زدن و مسیر روشن و با انتهای مشخص را بیش‌تر می‌پسندیم ما دانش‌آموخته جایی هستیم که اصلاً تحقیقی در کار نبوده و تحقیق به شکل عالمانه در آموزش و پرورش اتفاق نیفتاده است. بنابراین ما از روبرو شدن با دنیایی که برامون آشنا نیست واهمه داریم".

- هراس از عریان‌شدگی

به نظر آقای ن. ص. عضو هیأت علمی دانشگاه، این مشکل تنها در نظام آموزشی ما نیست:

"نگاهی به تبار تاریخی ما ایرانیا نشون می‌ده که ما از رویارویی با ابهام به دلیل عربان شدن احتمالی ضعف‌ها و ناتوانی‌های مون واهمه داریم. فرض کنید نادانسته‌های شما به‌عنوان استاد راهنمای یک پایان‌نامه، برای دانشجویتون برملا بشه. در این صورت شما احساس می‌کنین که دانشجویتون در ذهن خودش شما را به‌عنوان یک استاد نالایق ارزیابی می‌کنه. بنابراین باید ژست کسی را به خودتون بگیرین که سوار بر کار هست. به همین خاطر هم عمده ایراداتی که به کار دانشجو می‌گیرین بر اساس ایراداتی هست که قبلاً در جلسات دفاع شاهدش بودین. بله به نظر من ما همیشه از داغ احتمال بی‌اعتباری به بیان گافمن رنج می‌بریم و به همین خاطر هم در کشور ما کمترین واژه‌ای که از آن استفاده می‌شه؛ واژه‌ی نمی‌دونمه".

آقای م. ح. پژوهشگر اجتماعی همین نکته را به بیان دیگری اشاره نمود:
 "یک بخش دیگه به این برمی‌گرده که چقدر اهل ریسک هستی یعنی هدف را چقدر قبول داری ولی انگار وقتی هم‌رنگ با بقیه باشی احساس ناامنی کمتری می‌کنی ولی وقتی بخوای متفاوت کار کنی همش با خودت فکر می‌کنی سر جلسه‌ی دفاعیه چی می‌گن به من گیر میدن نمی‌دن".

- عافیت‌طلبی

آقای ف. ن. در ادامه‌ی بحث خود پیرامون پایین بودن ظرفیت مواجهه با ابهام به نکته‌ی دیگری اشاره نمود:

"آقای فاضلی یه اصطلاحی به کار برده به نام فرمالیسم. منظورش هم اینه که باید یک شکلی را رعایت کنیم که بی‌خطر به سرانجام برسیم. حالا شما مراحل تحقیق رو می‌گین ولی من می‌گم حتی قبل از اون و حتی اینکه با چه کسی پایان‌نامه برداریم هم مناسک‌گرایی وجود داره، یعنی پارامترهای بیرون از تحقیق مثل استادی که انتخاب می‌کنید یا حوزه‌ای که برای مطالعه انتخاب می‌کنید مثلاً من در چه حوزه‌ای کار کنم که پر دردسر نباشه چون حوزه‌هایی هستن که پر دردسرن و نیاز به ابتکار و خلاقیت دارن و یا خروجی یافته‌ها مسأله‌دار می‌شه. می‌خوام بگم حتی ازگام‌های قبل و بعد از تحقیق هم فراتر می‌ره یعنی بیشتر به سمتی می‌ره که سری آسوده از این دوران میبهم به درآوریم".

- ارزشمند نبودن یافته‌های علوم انسانی

حال فرض کنیم که هراس از عربان‌شدگی، ظرفیت مواجهه با ابهام را در افراد پایین آورده و پیروی از رویه‌های مناسکی را تشویق و ترغیب می‌نماید. اما چگونه می‌توان بر این

مشکل فائق آمد. به نظر آقای ا. ص. عضو هیأت علمی دانشگاه، برای اینکه ما به استقبال ابهامات رفته و گام به گام به دنبال یافتن سؤال خود باشیم؛ باور واقعی به سودمندی دستاوردهای علوم انسانی است.

"من فکر می‌کنم در فرهنگ جامعه‌ی ما هنوز بررسی و مطالعه‌ی پدیده‌های اجتماعی در غالب‌های علمی معنا ندارد یعنی زمانی که تو یک جامعه‌ای هنوز نپذیرفته باشیم و از طرف عموم و افکار عمومی پذیرفته نشده باشه که پدیده‌های جمعی رو علم می‌تونه مطالعه کنه و می‌شه در جهت بهبود اوضاع در اونا مداخله کرد و سرنوشت آدم‌ها رو تغییر داد؛ طبیعتاً انگیزه‌ی واقعی برای پژوهش ایجاد نمی‌شه و خوب راهی رو می‌ریم که از گزند انتقاد محفوظ بمونیم. به نظر من تا زمانی که اعتقاد به نیروهای ماورایی وجود داشته باشه و باور داشته باشیم که این نیروهای ماورایی تقدیر آدم‌ها رو تعیین می‌کنه ... تو این جامعه علم اجتماعی خیلی معنادار نمی‌شه به همین خاطر هم از نتایج تحقیقات اجتماعی اصلاً استفاده نمی‌شه. حتی توسط سازمان‌هایی که اون تحقیقات رو سفارش دادن."

- محدودیت‌های پژوهش اجتماعی در ایران

به باور خانم م. ا. حتی اگر یک پژوهشگر بخواهد بر هراس‌های عریان‌شدگی خویش غلبه نموده و به تحقیقی ارزشمند و مسأله‌مدار بپردازد با محدودیت‌هایی مواجه می‌شود:

"ما در علوم انسانی قدرت تفکر را از مردم گرفتیم اگه مردم می‌گیم؛ منظورم همین دانشجویهای خودمون و اساتیدمونه، از زمانی که به دانشگاه می‌گیمن شما مسیرت اینه و طبق همین مسیر باید عمل کنی، صراط‌المستقیم اینه چیزی بگو، که نه به اقتصاد ربط داره، نه به سیاست و نه به هدف ربط داره بنابراین شما مناسک‌گرایی را در حد اعلی در علوم انسانی می‌تونین ببینین. برعکس تو رشته‌های علوم پزشکی شما وقتی میری در مورد یک بافت یا سلول کار می‌کنی که این بافت با هیچ چیزی ارتباط برقرار نمی‌کنه یعنی در ارتباط با اقتصاد نیست، با سیاست نیست، با مذهب نیست، به خصوص سیاست، بنابراین همه شما را تشویق می‌کنند ولی اگر شما یک ایده‌ی جدید را در علوم انسانی بهش بپردازید، تا بیاد این ایده با شرایط جامعه هماهنگ بشه خیلی زمان می‌بره."

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های بخش کمی این پژوهش ما با معضلی به اسم مناسک‌گرایی در پژوهش‌های اجتماعی مواجه هستیم. مقوله‌های محوری استخراج شده از بخش کیفی تحقیق حاضر نیز برخی از عوامل مؤثر بر کنش مناسک‌گرایانه پژوهشگران اجتماعی را

آشکار می‌نمایند. با این حال هر یک از این مقوله‌ها، بصورت جداگانه مطرح شده و ارتباط آنها با یکدیگر در پرتوی یک یا چند دیدگاه نظری مشخص نگردیده است. برای رسیدن به این مهم، به جاست تا در ابتدا به نظریه‌ی مرتون بازگشته و شرایط بروز عمل مناسک‌گرایانه را مطابق این تئوری کشف نماییم.

به باور مرتون مناسک‌گرایی زمانی رخ می‌دهد که نخست افراد اهداف را قبول نداشته و یا به آن بی‌باور شده باشند و در گام بعد صرفاً به پیروی ظاهری از هنجارهایی اقدام نمایند که برای رسیدن به آن هدف‌ها ایجاد گشته است اما هدف محوری فعالیت در یک اجتماع علمی چیست که فراموشی آن زمینه‌ساز مناسک‌گرایی می‌گردد؟ هاگستروم معتقد است که اصلی‌ترین انگیزه‌ی فعالیت پژوهشگران، به رسمیت شناخته شدن و مورد تقدیر قرار گرفتن از سوی جامعه‌ی علمی می‌باشد. در همین رابطه بوردیو اشاره می‌نماید که در یک رشته‌ی علمی مستقل، مولدان علم تنها می‌توانند از سوی محققان دیگر به رسمیت شناخته شوند. بنابراین محققین تنها از این طریق است که می‌توانند اقتدار علمی کسب نموده و سرمایه‌ی اجتماعی خود را در میدان علم افزایش دهند (Bourdieu, 1999)؛ البته برای دستیابی به چنین اقتداری، افراد باید از هنجارهای اخلاقی حاکم بر جامعه‌ی علمی نظیر بی‌طرفی عاطفی، شک سازمان‌یافته و اشتراک‌گرایی پیروی کرده باشند (Florida, 2000).

اما چرا این هدف (کسب اعتبار و اقتدار علمی و به رسمیت شناخته شدن)، از سوی محققین اجتماعی در ایران نادیده گرفته می‌شود؟ تأملی در گفته‌های مشارکت‌کنندگان این تحقیق، نشان می‌دهد که آن‌ها از منظر پارادایم‌های متفاوتی به موضوع نگرسته‌اند. برخی از آن‌ها با نگاهی ساختارگرایانه، بر عواملی انگشت گذاشته‌اند که هزینه‌های کنش جستجوگرایانه را در حیطه‌ی علم افزایش می‌دهد. هزینه‌هایی نظیر طولانی شدن زمان تحقیق، عدم تصویب طرح‌های پیشنهادی، عدم پذیرش مقاله، عریان شدن ضعف‌ها و ابهامات از جمله‌ی این موارد می‌باشند.

گروه دیگری از مشارکت‌کنندگان تحقیق از منظر پارادایم تعریف‌گرایی اجتماعی به موضوع نگرسته بودند. به باور آنها پیش‌شرط انجام یک پژوهش واقعی، اعتقاد به ارزشمند بودن دستاوردهای تحقیق است. زمانی که در پس ذهن کنشگران یک اجتماع علمی، بی‌باوری عمیقی نسبت به پژوهش و نتایج حاصل از آن وجود داشته باشد؛ طبیعتاً با حرارت و انگیزه‌ی کافی تحقیق خود را به سرانجام نمی‌رسانند. باید اشاره داشت که جامعه‌پذیری علمی افرادی که در یک چنین اتمسفری کنش انجام می‌دهند، یادگیری اجتماعی است. متغیری که باندورا بر آن تأکید فراوانی داشت. مطابق این دیدگاه، افراد

کنش‌های اجتماعی را از طریق یادگیری اجتماعی یاد می‌گیرند. این یادگیری از طریق چهار فرایند اصلی توجه کردن، به خاطر سپردن، تقلید و تقویت در افراد نهادینه می‌گردد (Bandura, 1986)؛ به این ترتیب تازه واردین عرصه‌ی پژوهش، به تدریج کنش مناسک-گرایانه را از دیگران مهم این عرصه فرامی‌گیرند.

با یاری گرفتن از چشم‌انداز بوردیو می‌توان نکات یاد شده را که ظاهراً از دو پارادایم متفاوت برخاسته است؛ با یکدیگر تلفیق نمود. بوردیو چنانکه می‌دانیم فهم پدیده‌های اجتماعی را در گروی درک میدان‌های اجتماعی^۱ می‌داند. عرصه‌ای که کنشگران اجتماعی حاضر در آن، همواره در حال منازعه و رقابت هستند. رقابتی که مبنای روابط قدرت ساخت یافته است (Jenkins, 2006). کاربرد مفهوم میدان بوردیو در پژوهش اجتماعی متضمن سه عملیات جداگانه است. نخست، باید رابطه‌ی میدان مورد نظر با «میدان قدرت» را فهمید. چرا که روابط سلسله مراتبی قدرت پایه و اساس ساخت یافتن همه‌ی میدان‌های دیگر است. دوم، باید در میدان مورد نظر «توپولوژی اجتماعی» یا نقشه‌ی «ساختار عینی» موقعیت‌هایی که این میدان را می‌سازند، و نیز هنجارهای حاکم بر این میدان ترسیم شود. سوم، عادت‌واره‌های عاملان این میدان باید تجزیه و تحلیل شود. بر این اساس اگر به نکات و مقوله‌های محوری گفته شده از سوی مصاحبه‌شوندگان باز گردیم در می‌یابیم که اولاً کالای تولید شده در میدان پژوهش اجتماعی برای میدان‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مرتبط با این میدان چندان ارزشمند و حیاتی محسوب نمی‌شود. بنابراین میدان پژوهش اجتماعی، فارغ از انتظارات بیرونی می‌تواند به بازی مناسک‌گرایانه‌ی خود ادامه دهد. از سویی دیگر قواعد و هنجارهای حاکم بر خود میدان پژوهش نیز به گونه‌ای است که افراد را به سوی مناسک‌گرایی سوق می‌دهد. فرد پیروز در میدان پژوهش کسی است که مدارج و مراتب ترقی دانشگاهی و پژوهشی را طی نماید. برای رسیدن به این نقطه بایستی هنجارهای حاکم بر ارزیابی آثار پژوهشی را دانست و کاملاً بر پایه‌ی آن عمل نمود. بر این اساس افراد به تدریج در می‌یابند که خلاف استانداردهای جا افتاده ارزشیابی علمی عمل کردن به معنای ناکامی و نامرادی در میدان پژوهش خواهد بود. امری که برای کمتر کسی خوشایند و مطلوب می‌باشد. از سویی دیگر عادت‌واره پژوهشگران اجتماعی در ایران نیز به بازتولید مناسک‌گرایی دامن می‌زند. این عادت‌واره‌ها به شیوه‌های جامعه‌پذیری علمی افراد در درون دانشگاه‌ها باز می‌گردد. ره‌پویان

^۱ social field

جدید، پای در مسیر ره‌پویان گذشته گذاشته و عمل تجسم‌یافته‌ی آن‌ها را در قالب مقاله و کتاب، مبنای کنش خود قرار می‌دهند و به این گونه مناسک‌گرایی بازتولید می‌گردد.

با این حال چشم‌انداز تلفیقی بوردیو، تنها بخشی از مقوله‌های محوری استخراج شده را تحت پوشش نظری خود قرار می‌دهد. مطابق این نظرگاه، هر گاه قواعد حاکم بر میدان علم و نیز عادت‌واره‌های پژوهشگران همسو با کنش مناسک‌گرایانه باشد؛ انتظار پژوهش به معنای واقعی کلمه، چندان معقول نیست. اما از نظر برخی از مشارکت‌کنندگان، تحقیق در ذات خود عملی لذت‌بخش می‌باشد. بنابراین پیش از هر چیز بایستی این پرسش را مطرح نمود که چرا محققین اجتماعی کمتر در جستجوی کسب این تجربه‌ی لذت‌بخش می‌باشند؟ نخستین پاسخ به این پرسش، همان‌گونه که یکی از مصاحبه‌شونده‌ها نیز به آن اشاره نموده بود؛ ساختار نادرست حاکم بر انتقال این تجربه‌ی لذت‌بخش می‌باشد. تمرکز شدید کلاس‌های درسی بر آموزش (*education*) به جای یادگیری (*learning*) سبب می‌شود تا دانشجویان در یک جریان خلاق و آزاد مفاهیم را کشف نکرده و از آن خود نمایند. به همین خاطر برای آن‌ها پژوهش به‌عنوان یک ماجراجویی علمی، مفهومی کنگ و غیر قابل درک می‌باشد. ظاهراً خیلی پیش‌تر از آنکه یک فرد کسوت پژوهشگری را بر تن کند، بایستی لذت کشف دنیایی پر از شگفتی و تازگی را چشیده باشد.

البته باز هم می‌توان پرسید که چرا با وجود تأکید صاحب‌نظران علوم تربیتی بر اهمیت یادگیری در مقابل آموزش، هنوز هم بسیاری از اجتماعات علمی، پایبندی خود را به همان شیوه‌های سنتی و یک‌سویه انتقال مطلب حفظ نموده‌اند؟ یک پاسخ احتمالی به این پرسش، ترس از نتایج حاصله از انتقال مطلب به شیوه‌ی یادگیری است. چرا که قدم گذاشتن در چنین عرصه‌ای به معنای پذیرش بسیاری از ابهام‌ها و احتمالاً خطاهایی است که ممکن است در طول فرایند یادگیری ایجاد شود. بنابراین افراد بایستی از حداقل ظرفیت مواجهه با ابهام و خطا برخوردار باشند. از این ماجراجویی‌ها و شالوده‌شکنی‌ها در فرهنگ‌های همسان‌ساز و هم‌شکل‌طلب پرهیز می‌شود. امری که برخی از اندیشندان از آن با نام امتناع اندیشه یاد می‌کنند (Tabatabali, 1995:9). اما براستی این مطلب پاسخ درستی است؟ آیا مشکل در اقلیم فرهنگی ماست که افراد را از ورود به وادی‌های هیجان‌برانگیز و البته پرخطر جستجوگری و پویش نهی می‌نماید؟ شاید همان‌گونه که سید جواد طباطبایی بیان کرده است امتناع اندیشه یکی از آسیب‌های جدی فرهنگی ماست. اما اگر ما گرفتار این آسیب نبودیم، مشکل مناسک‌گرایانه عمل کردن ما در عرصه‌ی پژوهش مرتفع می‌شد؟ بد نیست برای پاسخ‌گویی به این پرسش نظرات پل فایراند، یعنی همان بچه بد فلسفه‌ی علم را دوباره به خاطر آوریم. وی معتقد بود که هستی چنان پیچیده و

غنی است که نمی‌توان آن را تحت ضوابط خاص و قاعده‌مند مطالعه نمود. به همان اندازه که هستی تو در تو و رازآلود است؛ انسان نیز خلاق و نظم‌گریز است. این دو پیش فرض هستی‌شناختی و انسان‌شناختی سبب می‌شود تا فایراند در برابر روش‌شناسی‌های موجود شورش نماید چرا که این روش‌ها می‌کوشند پدیده‌های سرشار از پیچیدگی و نظم‌گریزی را در قالب‌هایی خشک و تنگ مورد بررسی قرار دهند. طبیعی است که قرار دادن واقعیت‌های چموش، مبهم و نظم‌گریز در درون یک چهارچوب مشخص و از پیش تعیین شده، چه پیامدهایی را به دنبال خواهد داشت. کافی است به آثار منتشر شده محققین نگاهی بیندازیم و از خود بپرسیم تا چه حد محققین، ابهاماتی که با آن مواجه بوده‌اند و راه‌های خطایی را که رفته‌اند در نوشته‌یشان بازنمایی کرده‌اند؟ در صورتی که گزارش همین ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها، یکی از مهم‌ترین وظایف علم می‌باشد. به دلیل همین پیش‌فرض‌های هستی‌شناختی و انسان‌شناختی است که روش‌شناسی‌های موجود نظام سلسله‌مراتبی از دانش تخصصی بوجود می‌آورند که محقق بواسطه‌ی آگاهی به اصول و قواعد روش در راس این هرم قرار گرفته و سایر افراد اجتماع تنها موضوعات شناخت بوده و در سمت و سو دادن به فرایند تحقیق کوچک‌ترین مداخله‌ای ندارند. امری که فایراند از آن با نام حماقت‌های حرفه‌ای یاد می‌کرد.

نا گفته نباید گذاشت که پیش‌فرض‌های سنتی حاکم بر روش‌شناسی‌های موجود چندی است از سوی برخی از روش‌شناسی‌های مردمی و مشارکت‌گرا نظیر روش‌شناسی تعاملات سازنده^۱ و اقدام‌پژوهی مشارکتی^۲ به چالش کشیده شده است (Sanati, 2018)؛ اما این نقدها هنوز نتوانسته است، سنت روشی‌های حاکم بر تحقیقات اجتماعی را وادار به بازنگری در خود نماید.

با توجه به مجموع نکات گفته شده، اکنون می‌توان پرسید در شرایطی که الف) روش‌شناسی‌های موجود، عرصه را برای بازنمایی ابهام‌ها و پیچیدگی‌ها تنگ می‌نمایند؛ ب) در اقلیم فرهنگی ما هراس از عریان‌شدگی جا به جا هویداست؛ ج) روش انتقال مطالب، همچنان بر پایه‌ی آموزش‌های خشک یک‌سویه استوار است و د) پژوهش جستجوگرانه و غیر مناسکی، هزینه‌های مالی، ربالی و ... برای فرد محقق به همراه خواهد داشت، آیا هنوز ممکن است کسانی پیدا می‌شوند که قلبشان برای پرده‌گشایی از چهره‌ی رازآلود حقیقت بتپید؟

^۱ Critical Communicative Methodology (CCM)

^۲ collaborative action research

References:

Alam, P. (2009). "Factors Influencing Research Development in Physical Education Ministry of Education", *Journal of Educational Innovation*, Number (29). (Persian).

Bandura, A. (1986). *Social Foundation of Thought and Action: A Social Cognitive Theory*, Englewood Cliffs, NJ: Prentice-Hall.

Bourdieu, P. (1999). The specificity of the scientific field and social conditions of the progress of reason, in Mario Biagioli (ed.) *the science studies Reader* Rotledge.

Bukharai, A. (2014). *Sociology of social deviations in Iran*, Thran, Ghodian. (Persian).

Dadkhah, H. (2008). "Research and research barriers in Academic staff of Ardebil universities", *Journal of Educational Science Ardabil University of Medical Sciences*, 8(1), (42-37). (Persian).

Fairaband, P. (1975). *Against the method*, Translation: Gavamsafari, M., publishing, Faker. (Persian).

Fazeli, R. (2007). "The inefficiency of sociology in Iran", *Journal of The growth of social science education*, Vol. 37, (21-30). (Persian).

Florida, R. (2000). *Science, Reputation and organization*. http://www.heizn.cmu.edu/florida/pages/pub/working_science_reputation_organization.pdf.

Ghanadan, M. (2005). *Sociology of key concepts*, Thran, publishing, Avay Noor. (Persian).

Harier, N. (2006). *Principles and Methods of Qualitative Research*, Thran Azad University. (Persian).

Jenkins, R. (2006). *Pierre Bourdieu*, Translation: Joeafshani L. CHavoshian, H. Tehran, publishing, Nei. (Persian)

Lahasai Zadeh, E. (1996). "Barriers to Social Science Research in Iran", *Rahyaft*, Vol. 14, (14-104). (Persian).

Rafipour, F. (2007). *Introduction to Community Cognition and Social Research Methods*, Tehran Corporation, Anteshar. (Persian).

Saliba, G. (1991). Glossary of Philosophy of Social Sciences, Translation: Bargnisi, K. & Sagadi, S., Tehran Corporation, Anteshar. (Persian).

Strauss, A. Ansalm, J. (2006). Principle of the qualitative method of analysis: theory of practices and methods, Thran. Publishing, Nei. (Persian).

Tabatabai, G. (1995). Ibn Khaldun and the Social Sciences, Tehrah, Tarha Nou. (Persian).

The Study of Ritualism in Formulating Sociological Research

Nader Sanati Sharghi (Ph.D)¹ and Marziyeh Shobeiri²

DOI: 10.22055/qjsd.2019.23992.1552

Abstract:

The present paper is ritualism between sociological researchers. The method of doing this research was combination methods. The statistical population consisted of 405 undergraduates and Ph.D. students from Ferdowsi University of Mashhad and Azad University of Quechan. The strategy used in the qualitative method was collective case study. The target community included faculty members and researchers in the field of sociology who had long resume in doing research which were selected through theoretical sampling method. The results of this research showed that ritualism was existing at all stages of the research, especially in the area of necessity and importance of the research and the literature of Review. Rituals are much more visible in women. Ph.D. students have been more motivated than masters for ritualism. In the explanatory section; the findings showed Ritualism in social research is great because: existing methodologies hide ambiguities, there is little capacity in the face of ambiguity, emphasis on education rather than learning and the results of the research are not valuable to the political, social and economic fields.

Key Concepts: Ritualism in Research, Scientific Commitment, Risk in Research Formalism, Research Culture

¹ Assistant Professor, Department of Sociology, Payam Noor University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author), sanatinader@yahoo.com

² Master of Sociology, Payam Noor University of Mashhad, Mashhad, Iran
m.shobeiry@ymail.com

